

موقعیت به شدت شکننده ایران؟ سیمای سیاسی اتحاد جمهوری خواهان؟ مسئله قومی-ملی؟

متن سخنان اکبر سیف در همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان ایران ✘

بدون غلبه بر پراکندگی ها و تشتت های موجود، بدون شکل گیری آلترناتیوی دموکراتیک و نیرومند، مجهز به پروژه سیاسی راه گشا برای جامعه ایران و برخوردار از حمایت توده های وسیع و میلیونی مردم ایران، مشکل بتوان از آینده شومی که رژیم ولی فقیه برای کشور مارقم زده است، اجتناب کرد.

با سلام خدمت حضار محترم و تشکر از دوستان برگزارکننده همایش. من سعی می کنم در وقت محدود موجود توجه دوستان را به سه مسئله، اول موقعیت سیاسی حاد و شکننده و به شدت نگران کننده ایران، دوم سیمای سیاسی اتحاد جمهوری خواهان بر مبنای منشور سیاسی آن و سوم مسئله مهم تبعیض قومی-ملی در ایران و اهمیت اتخاذ روش درست در برخورد بدان جلب کنم.

۱- حقیقت این است که کشور ما در وضعیتی به شدت بحرانی و شکننده و بی ثبات بسر می برد. تحریم های اقتصادی و روند تشدید آنها، به همراه بحران هسته ای و تحولات منطقه، در شرایط سوء مدیریت و ندانم کاری ها و ناتوانی های مفرط رژیم حاکم در اداره امور جامعه، چشم انداز تیره و تاری را برای کشور و جامعه ما رقم زده است. در زمینه اوضاع اقتصادی کشور، خلاصه کلام اینکه اگر چند ماه آتی هم، درب بر پاشنه دو و سه هفته گذشته بچرخد اغراق نیست اگر گفته شود که شیرازه امور اقتصادی گسسته و ما با فروپاشی اقتصادی کشور روبرو خواهیم گشت. در زمینه تحولات پرشتاب منطقه و نقش رژیم دینی حاکم بر کشور و ماجراجویی ها و بحران آفرینی های آن، همین بس که جمهوری اسلامی در ادامه ندانم کاری ها و بحران آفرینی های گذشته اش، امروز در سوریه، در کنار رژیم بشار اسد، عملاً کشور ما را به طور غیرمستقیم، در جنگی با امریکا و متحدین آن در منطقه درگیر کرده است. جنگی که می رود پای ترکیه هم به طور مستقیم بدان کشیده شود و در این صورت، ایران و ترکیه را به درگیری مستقیم با یکدیگر بکشاند. خوب، با توجه به این وضعیت به شدت نگران کننده، که به برخی

از مهمترین عوامل آن اشاره شد، واقعا سیر تحولات به کدام سوست
ومردم وکشور ما به کدام پرتگاه یا پرتگاه ها نزدیک می
شوند؟ جمهوری اسلامی مردم ایران را به کدام باتلاق های تازه ای می
کشاند؟ باید واقع بین بود وبا چشمان باز به پیرامون نگاه کرد. باید
از خوش خیالی وبرخورد های احساسی فاصله گرفت. نگاهی به تحولاتی که
یوگسلاوی سابق را به وضعیت امروز کشاند؛ نگاهی به روند هایی که
چکسلواکی سابق را به دو کشور جداگانه بدل ساخت؛ مهم تر از آن
مجموعه حوادثی که طی سال های اخیر دو کشورهمسایه یعنی عراق و
افغانستان رادر مسیر انهدام وکشت وکشتار مردم بیگناه کشانده
است؛ وبالآخره مروری برآنچه که در سوریه می گذرد وچشم انداز های بد
وبد تری را برای مردم رنجدیده آن رقم می زند وغیره کافیت که
بمراتب مسئولانه تر ازقبل با قضایا برخورد داشته باشیم. واقعیت این
است که ما تافته جدا بافته ازجا ها ومردمان کشور های
دیگریستیم. ما نیز مثل سایر مردمان قوت ها وضعف های خود را
داریم. تداوم این بحران ها ومشکلات، درصورت تداوم وضع موجود که
ازجمله با به جان هم انداختن مردمان کشور به طرق مختلف و در
تمامی زمینه ها ازسوی مقامات حاکم جریان دارد، می تواند کشور
ومردم ما را نیز در باتلاق هایی مشابه کشور های پیشگفته بکشاند. به
گمان من ،خوش خیالی وساده انگاری محض است هرگاه، آنچنان که بعضا
دیده می شود با تکیه بر گذشته های دورتاریخی ، فرهنگ وتمدن مشترک
ودر هم تنیدگی مردم وهمبستگی تاریخی میان مردم کشورمان، مسئله را
حل شده فرض کنیم. باید بخود آمد وپذیرفت که روند حوادث وتحولات، سوق
دادن کشور به سوی باتلاق، تحت «مدیریت» خامنه ای-احمدی
نژاد، است. مقابله با این روند ونجات کشورازافتادن دردام جنگ
وتبدیل کشور به عرصه درگیری ها وجنگ میان نیرو های مختلف اعم از
داخلی وخارجی، مسئله مهمی است که در مقابل همه آزادی خواهان
ونیروهای دموکرات وترقیخواه، بویژه جمهوری خواهان، قرار دارد. بدون
غلبه بر پراکندگی ها وتشتت های موجود، بدون شکل گیری آلترناتیوی
دموکراتیک ونیرومند، مجهز به پروژه سیاسی راه گشا برای جامعه
ایران وبرخوردار ازحمایت توده های وسیع ومیلیونی مردم ایران، مشکل
بتوان ازآینده شومی که رژیم ولی فقیه برای کشورمارقم زده
است، اجتناب کرد. در همین رابطه بحث همگرایی جمهوری خواهان، که به
درستی از موضوعات مورد بحث در این همایش نیز بوده است، بحثی است
مهم ومی باید جایگاه مناسبش را در فعالیت های همه آزادیخواهان
ایران که ازاستقرار جمهوری ای مبتنی بر دموکراسی، تفکیک دین از
دولت واعلامیه جهانی حقوق بشر دفاع میکنند پیدا کند.

۲- مسئله دیگری به سیمای سیاسی اتحاد جمهوری خواهان برمی گردد. دوستان عزیز، سیمای شما، همانطور که یکی از سخنرانان گفت، با منشور سیاسی شما تعریف می شود. در این منشور جریان شما با دفاع از جمهوری، دموکراسی، جدایی دین از دولت، پایبندی به حقوق بشر و گذار سلامت آمیز تعریف شده است. شما با این مبانی به نقد قانون اساسی حکومت دینی جمهوری اسلامی پرداخته و به درستی لزوم جایگزینی قانون اساسی نظام کنونی را با قانون اساسی نوین، دموکراتیک و مبتنی بر مبانی پیشگفته نتیجه گرفته اید. به این ترتیب جایگاه خود را به درستی در کادر اپوزیسیون تحول طلب تعیین کرده و توضیح داده اید و نه اصلاح طلب. از چنین جایگاهیست که بدون تردید باید با طیف گسترده و متنوع جریانات اصلاح طلب، بخصوص آنهایی که از نظر سیاسی با حکومت دینی مستقر فاصله گرفته و در مسیر دفاع از دموکراسی، جدایی دین از دولت و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارند، وارد گفت و گو و دیالوگ دوستانه و انتقادی شد. با توجه به محدودیت وقت، من فقط به یک مسئله به عنوان مثال اشاره می کنم، به مورد جدایی نهاد دین از نهاد دولت.

به نظر من، روند جدایی دین از دولت در ایران، روندی است دشوار، بفرنج و پیچیده. در این روند، بمثابه جزئی جدایی ناپذیر در مسیر دموکراتیزاسیون کشور، جریانات سیاسی دین باور و اصلاح طلب، قطعاً جائی خاص داشته و دارند. این جریانات، طیف متنوع و گسترده ای را تشکیل می دهند و با وجود فاصله گیری از حکومت دینی و رژیم ولایت فقیه، در غالب اوقات، باز به اشکال مختلف، بی طرفی دولت نسبت به ادیان مختلف را در نظام دموکراتیک آینده انکار، و حقوق و امتیازات خاصی برای پیروان این یا آن دین، طلب می کنند. گویا که در ایران دموکراتیک، میان پیروان ادیان مختلف در زمینه حقوق شهروندی تمایز عمل خواهد کرد و پیروان شیعه اثنی عشری باید از حقوق و امتیازات خاصی نسبت به سایرین، یعنی سنی ها و مسیحی ها و کلیمی ها و یهودی ها و پیروان دیگر ادیان و بی دینان، برخوردار باشند. گویا که قوه قانون گذاری و قوه قضائیه و نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش باید کماکان تابع دینی خاص و متاثر از آن باشند و باید مطابق مقررات آن دین فعالیت کنند. در این زمینه کم نیستند اصلاح طلبانی که ضمن نقد رژیم ولایت فقیه، اما از دولتی دینی به گونه دیگر دفاع میکنند و به این ترتیب در صدد جایگزینی جمهوری اسلامی کنونی با جمهوری اسلامی دیگری، که ظاهراً ملایم تر می باشد، هستند. ایستادن در مقام تحول طلبی از جمله درگرو نقد اصلاح طلبی در زمینه رابطه دین و دولت است. پرداختن بدین مسئله، در شرائطی که خواست جدایی دین از دولت و رفع تبعیض دینی

بمثابه خواستی همگانی در میان میلیون ها مردم کشور ما مطرح گشته است و توده های میلیونی مردم عودت روحانیون به مساجد و جدایی دین از دولت را طلب می کنند، اهمیت بیشتری در مبارزه جمهوری خواهان پیدا کرده است. به همین ترتیب است ضروت نقد آن بخش از جریانات اصلاح طلبی که کماکان در کادر قانون اساسی نظام خود را تعریف می کنند، التزام به قانون اساسی رژیم را تبلیغ می کنند و در رویای بازگشت به دوره ده ساله نخست نظام دینی و یا دوران طلایی امام راحل هستند. نمی بایست با سکوت در مقابل این گرایشات، مرز تحول طلبی و اصلاح طلبی را مخدوش نمود.

۳- سومین نکته، مسئله قومی-ملی در ایران و چگونگی برخورد بدان است. در این زمینه، در قدم نخست باید صورت مسئله را درست مطرح کرد. دموکراتیسم و واقع بینی حکم می کند که بپذیریم مسئله ای بنام قومی-ملی، یا هر نام دیگر، در ایران وجود دارد. ضمن دفاع از مبارزه متحدانه و مشترک مردم ایران اعم از فارس و آذری و کرد و بلوچ و عرب و ترکمن و... برای استقرار دموکراسی و جمهوری در سرزمین ایران، باید برای پایان بخشیدن به تبعیضات قومی-ملی چاره اندیشی کرد. در برخورد با این موضوع، برخلاف نظام دینی مستقر و نیز نظام شاهنشاهی، می باید از سیستم دموکراتیک و غیر متمرکز در اداره امور کشور دفاع نمود.

در همین زمینه بخصوص در شرایط امروز که چیزی نه به بار است و نه به دار، باید با همگان و با همه گرایشات سیاسی موجود به بحث و گفتگو و تبادل نظر پرداخت. نباید با فضا سازی پیرامون این یا آن گرایش، طرفداران این یا آن راه حل را حذف کرد. سیاست حذف از مسیر گفت و گودر شرایط امروز، می تواند به مفهوم حذف فیزیکی در شرایطی دیگر تلقی شود. نکته ای که هم در نظام های پیشین و هم در نظام دینی حاکم بارها و بارها شاهدش بوده ایم.

واقعیت این است که مردمان این سرزمین طی قرون متمادی و در جریان ساختن فرهنگ و تمدنی مشترک، به میزان زیادی و به لحاظ های گوناگون در هم تنیده شده اند. این نکته ایست درست که تهران بزرگترین شهر آذری نشین ایران است؛ و یا جمعیت کرد های ساکن دیگر مناطق ایران چه بسا بیشتر از کردهای ساکن کردستان ایران باشد. به همین ترتیب در شهرهایی از ایران آنچنان زندگی و حیات هموطنان کرد و آذری و فارس ما در هم تنیده شده است که سخن گفتن از اکثریت کرد یا آذری یا فارس بی معنی و انحرافیست. با این اوصاف، سخن گفتن از فدرالیسم سیاسی-جغرافیایی، بخصوص بدون توضیح مضمون آن، نا مفهوم و در بهترین

حالت ناروشن است. ضمن آنکه تابو سازی از کلمات و تقابل جویی با ترم هایی نظیر فدرالیسم و حق تعیین سرنوشت و غیره و بدین ترتیب برخورد های کورتووام با تعصب، جزآشفته کردن فضا و بستن راه همفکری و تبادل نظر، حاصلی ندارد.

به نظر چنین می رسد که راه حل های سیاسی ارائه شده در گذشته برای رفع تبعیض ملی-قومی، چه از سوی نیرو های چپ و چه نهضت ملی، پاسخگو نبوده و نمی باشند. نه فورمول کلی حق تعیین سرنوشت برای ملل تا مرحله جدایی و نه انکار مسئله قومی-ملی، از تمامیت ارضی شروع کردن و بدان ختم کردن و بدین ترتیب با چماق تجزیه طلبی به جنگ مخالفان رفتن، پاسخ مسئله را نداده و نمی دهند. مسئله با تقدس و تقدس گرایی حل نشده و نخواهد شد. بدون تردید استقرار دموکراسی، تامین حقوق برابر برای همه شهروندان و اجرای اعلامیه حقوق بشر تحولی بزرگ در جامعه ایران محسوب می شود و راه را برای توسعه و پیشرفت جامعه و زندگی صلح آمیز جامعه با تمامی تمایزات مردمان، از جمله تمایزات قومی-ملی، هموار می کند. اما این همه به مفهوم حل قطعی ای مسئله نیست و باید علاوه بر آن، برای رفع تبعیض قومی-ملی به چاره جویی اقدام کرد. در همین راستا نباید فراموش کرد که کار پایه برنامه سیاسی جمهوری خواهان ایران در وهله نخست برآزادی و دموکراسی و حقوق بشر استوار است و نه چیز دیگر.

با تشکر

شنبه ۱۳ اکتبر ۲۰۱۲ برابر با ۲۲ مهر ۱۳۹۱

موج بلند بحران، ویژگی ها و پی آمدهای آن (۱)



تقی روزبه

خامنه ای و موقعیت او به عنوان خیمه نظام در برابر چالش های جدیدی قرار گرفته است؛ سیاست او مبنی بر تحمل و کنترل احمدی نژاد و برقراری آتش بس برای عبور حتی الامکان آرام از برزخ کنونی تا

انتخابات جدید، به دلیل تشدید و تعمیق بحران زیرسؤال قرار گرفته است.

بحران در چند پرده:

پرده اول:

خامنه ای زمانی که تمام قد در پشت گزینش احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور قرار داشت، در پاسخ به نگرانی اهالی حوزه نسبت به عملکرد رئیس جمهور منتخب خود گفته بود، که با گزینش وی خیالش از جانب دو چیز راحت شده است: نخست حاکمیت دوگانه در قدرت و دیگری نسبت به دیدارها و گفتگوهای رئیس جمهور با مقامات سایر کشورها در سفرهایشان به خارج. هم او گفته بود که در دور گذشته وقتی رؤسای جمهوری به خارج سفر می کردند نگران بودم که در مذاکرات چه خواهند گفت و چه قرار و مدارهایی خواهند گذاشت ولی اکنون خیالم راحت است (نقل به معنا).

تحقق این دو سودا ماحصل آن چیزی بود که او مدعی بود با گزینش و بالاکشیدن احمدی نژاد بدست آورده است که البته در اصل چیزی جز سودای تمرکز قدرت بدستان خود نبود. و البته اقدام به تقلب انتخاباتی و سرکوب خشن جنبش در سال ۸۸ در قیاس با آن دستاوردها و حفظ آن ها، هزینه زیادی محسوب نمی شد. با این همه امروزه بنظر می رسد آن "دستاوردهای عظیم" به طور جدی به چالش گرفته شده اند و در واقع عملاً چیزی از آن ها باقی نمانده است و گوئی همه چیز دود شده و به هوارفته است. و اگر بخواهیم به نتیجه نهائی آن اشاره کنیم چیزی جز این که او به عنوان شر اصلی مستقیماً در تیررس مردم قرار گرفته است و هیچ کس در عمل برای "مقام معظم" و خیمه نظام و فصل الخطابی او تره ای خرد نمی کند!

پرده دوم:

وقتی احمدی نژاد رخت آخرین سفر سالانه دوران ریاست جمهوری اش را برتن کرد و همراه با کاروانی پرشکوه تراز همیشه و سرشار از عده و عده - تا کورشود هرآن چشمی که یارای دیدنش را ندارد- عازم نیویورک شد، نگرانی در اردوی بیت رهبری و اصول گرایان و این که این بار چه بندی را در مذاکرات و صحبت های علنی و پشت پرده ممکن است آب بدهد، به اوج خود رسید. از همین رو رقبا در حالت آماده باش بسربرده و اقدامات و پاتک های کوناگونی را برای از کار انداختن و

بی مقدار نشان دادن او در سلسله مراتب ساختار قدرت و ارسال سیگنال هائی به دولتمردان دیار فرنگ که مبادا ژست ها و سخنان او را جدی بگیرند طراحی و تدارک دیدند که یکی پس از دیگری به اجرا درآمدند. احمدی نژاد در مصاحبه ها و گفتگوهای خود حداقل سه نکته را با صراحت بیشتری خاطر نشان ساخته بود: آمادگی برای تعلیق غنی سازی ۲۰٪ بصورت گام بگام و تأکید بر نقش آمریکا در بحران هسته ای، ابراز تمایل به مذاکره دو طرفه و برقراری رابطه با دولت آمریکا، و بالأخره اقرار به تأثیر تحریم ها. او که زمانی می گفت "قطعنامه ها کاغذ پاره ای بیش نیستند و آنقدر قطعنامه بدهید تا قطعنامه دانتان پاره شود"، این بار سعی می کرد رام و مؤدب و مبادی به آداب دیپلماتیک عمل کند و از هولوکاست و نظایر آن سخنی به میان نیاورد.

رقبا حتی منتظر رجعت او نماندند و هم زمان از مجلس و روزنامه ها و مشاور عالی مقام رهبری همه و همه دست بکار شدند که تا با هجو او و برجسته کردن حاشیه ها و تمسخر شکوه و شوکت کاروان وی، این پیام را به قدرت های بزرگ رله کنند که مبادا سخنان وی را جدی بگیرند. کیهان در مطلبی پس از بازگشت وی نتیجه را موفقیت آمیز دانست و با شغف خاطر نشان ساخت هیچ کس او را جدی نگرفت! علاوه بر رله سیگنال های فوق، اقدامات عملی نظیر به جریان انداختن طرح سؤال از او در مجلس و عبور از خط قرمز او و دستگیری مشاورش در حالی که او صریحا تعرض به کابینه را خط قرمز خود دانسته بود اقدام کردند. هم زمانی بحران ارزی و اقتصادی (با فرود بهمن سقوط ارزش ریال و پی آمدهای آن) با سفر سالانه کاروان احمدی نژاد به نیویورک، فرصتی فراهم ساخت که تخطئه احمدی نژاد و کارشکنی ها علیه او ابعاد گسترده ای پیدا کرده و باوج خود برسد. هم چنین فرصتی فراهم ساخت تا حریفان با فرا افکنی کامل و "کی بود کی بود من نبودم"، خود را کنار کشیده و تمامی کاسه و کوزه های بحران را بر سر او شکسته و وی را مقصر اصلی بحران معرفی نمایند. اگر زمانی خاتمی در مواجهه با پاتک های حریفان خود برای خالی کردن زیرپایش، از ایجاد هر نه روز یک بار بحران برای دولت خود سخن می گفت، ریتم ایجاد چنین بحران هائی برای احمدی نژاد در نیمه پایانی دوره دوم ریاست جمهوری اش رکورد اصلاح طلبان را شکسته و دارد شتاب هم می گیرد.

پرده سوم:

احمدی نژاد پس از ورود به ایران برآن شد که با تشکیل یک نشست مطبوعاتی گسترده با ضدحمله ای درخور، نسبت به حملات و فشارهای حریف که او را در بحبوحه بحران حاد ارزی به خیانت و عبور از خط

قرمزها و و حد و مرز اختیارات خود و به بی کفایتی در مدیریت بحران متهم می کنند، پاسخ دندان شکنی بدهد.

در این نشست مطبوعاتی او علاوه بر نقش تحریم و فشارهای خارجی در بحران ارز و سقوط آزاد ارزش ریال، نقش سر حلقه ها و عوامل داخلی در بازار بورس (و بطور تلویحی رقبای تجاری پیشه خود و بی عملی دستگاه های نظارتی و...) را از عوامل مؤثر در این بحران معرفی کرد. او به سران قوای مقننه و قضائیه و شهردار تهران نیز حمله های نیش داری کرد. در این ضد حمله سپاه و خبرگزاری فارس و به نحو غیر مستقیم "مقام رهبری" نیز از تیررس حملات او مصون نماندند. او هم چنین ژست دفاع از زنان و آزادی مطبوعات را هم گرفت و مخالفت صریح خود با بستن روزنامه شرق را اعلام داشت (امری که نشان داد او حتی بر قلمرو اخص خود یعنی کابینه و بطور مشخص وزیر ارشاد که از آتش بیاران اصلی معرکه بستن روزنامه شرق بود، اتوریته ای ندارد). این رویکرد البته چراغ سبزی بود به رفسنجانی و حامیان او که در این یورش جدید اصول گرایان حریم وی نیز از گزند حمله آن ها در امان نماند. و از قضا گفتنی است که ارسال این سیگنال با پاسخ مثبت از آن سو نیز همراه بود؛ چنانکه دفاع سایت آفتاب نیوز از جنبه های مثبت سخنان احمدی نژاد و از پاسخ گوئی وی به سؤال ها و انتقادهای، و یا دفاع کسانی چون زیبا کلام از جنبه های دموکراتیک مواضع احمدی نژاد شمه ای هستند از داد و ستدهای تازه ای که در بازار داغ سیاست در حال وقوع هستند. احمدی نژاد هم چنین ضد حمله خود را با دوهشدار همراه ساخت؛ نخست با چاشنی تهدید به استعفاء در صورت افزایش فشارها و این که دشمن آشکارا دارد چنگ و دندان نشان می دهد. جنگ اقتصادی و نفت در جریان است. دولت در خط مقدم است و همه باید به کمک دولت بیایند و الآن زمان تسویه حساب نیست.

پرده چهارم:

واکنش رقبای اصول گرا و بازار یانی که از سیاست های اقتصادی و ارزی دولت ناخشنود بودند و آن را به بی کفایتی متهم می کردند و هیچ وعده امیدوارکننده ای در مورد بقول آن ها رونق کسب کار و بیرون آمدن از بحران ارز و سقوط آزاد ریال و رهائی از بی تکلیفی در شرایط نوسان قیمت ها (شرایطی که بسیاری معامله در آن را به قماربازی تشبیه می کنند) در سخنان احمدی نژاد نیافتند، به اعتصاب گسترده ای که در گذشته هم البته در مورد مخالفت با افزایش ارزش افزوده و کنترل دفاتر معاملاتشان شاهد آن بودیم مبادرت کردند. پیشتر یحیی آل اسحق از هیأت متلفه و رئیس افاق بازرگانی کنونی

تهران و وزیر اسبق بازرگانی، بالحنی تند و تشبیه عرصه اقتصاد به میدان جنگ خواستار حالت فوق العاده و استعفای فرماندهان اقتصادی و کسانی که قادر به مدیریت و کنترل بحران نیستند و محاکمه سریع آن ها شده بود. مجلسیان و عمدتاً اصول گرایان سنتی نیز با حملات تند به دولت وی را متهم به فرافکنی و عبور از خط قرمزهای نظام کرده و نسبت به تکرار سرنوشت بنی صدر و اعلام بی کفایتی با و هشدار دادند. جالب است که عسگراولادی نیز در فردای اعتصاب بازار و تظاهرات درسرخانی مهم و غیرمنتظره ضمن حمایت از اعتراض بازاریان خواهان توجه سه قوه به خواست های آن ها شد. با این همه در مورد این اعتراضات باید گفت گرچه زدن جرقه اولیه توسط بازاریان صورت گرفت ، اما به سرعت از محدوده مطالبات و خواست های سازمان دهندگان اولیه فراتر رفت و دامنه آن به مشارکت ده ها هزار نفری و درگستره ای وسیع در مناطق و خیابان های مرکزی تهران و نیز رادیکالیزه شعارها منجر شد. بنظرمی رسد که چنین وضعیتی ناشی از پیوستن جوان ها و بیکاران و کاسب های باصطلاح سرپائی باشد که نشان دهنده جونارضایتی جامعه و آمادگی اش برای شعله ور شدن اعتراضات گسترده است. البته حامیان سیاسی و مسئولین نهادهای صنفی بازار سعی کردند که بلافاصله اوضاع و حرکت را جمع و جور کنند و ضمن گفتگو با مقامات و انتقاد به سیاست های دولت به تخطئه عوامل و نیروهای خارج از بازار که با ورود به این حرکت تلاش کردند آن را به بیراهه ببرند پرداختند. اما آن چه در این جا بیشتر مد نظر است این است که بخش سنتی اصول گرایان و بویژه هیئت مؤتلفه و همراهانش در مقابل با دولت از برگزاری چنین آکسیون حمایت کردند. ضمن آن که باید اضافه کرد عسگراولادی در همین سخنان خود با مذاکره ایران و آمریکا و تعلیق هسته ای به مقابله برخاست تا مخالفت همه جانبه خود و هم سنگرانیش را با دولت به نمایش بگذارند.

ازسوی دیگر خامنه ای که با سکوت سنگین خویش ناظر این دوئل سیاسی بود، در آخرین بخش نمایشنامه به روی صحنه آمده و چون همیشه اعلام داشت که تسلیم و سازشی در کار نخواهد بود. هدف دشمن نفی استقلال کشور و نظام است و مسأله هیچ ربطی به این یا آن خطا ندارد. او هم چنین ابراز اطمینان کرد با تکیه بر اقتصاد مقاومتی و رشد درون زا و استعداد های داخلی این بار هم نظام از این گردنه سخت عبور خواهد کرد.

خامنه ای و موقعیت او به عنوان خیمه نظام در برابر چالش های جدیدی قرار گرفته است؛ سیاست او مبنی بر تحمل و کنترل احمدی نژاد و

برقراری آتش بس برای عبورحتی الامکان آرام از برزخ کنونی تا انتخابات جدید، به دلیل تشدید و تعمیق بحران زیرسؤال قرارگرفته است. اکنون حتی اطمینانی نیست که بتوان از دوره فترت و فلج سازی دولت، آن هم درشرایطی که از قضا نظام با بحران های حادی مواجه شده و هرروز آن مدیریت نیرومندی را می طلبد، به سلامتی گذشت. برخورد محتاطانه ترخامنه ای نسبت به احمدی نژاد، نه فقط بدین دلیل آن که پای او هم دراین بحران عظیم بدلیل نقش او در بروی کارآوردن احمدی نژاد و حمایت فعال از سیاست او است، بلکه هم چنین بدان دلیل که صراحت بخشیدن بیش ازحد به مخالفت با او دست و پای وی را درمورد گزینش رئیس قوه مجریه بعدی به مثابه کارگزارفرمانبرخود می بندد. به هرحال، تمامی تمهیدات وی برای کنترل منازعات درگیری جناح ها ، اعم از تذکرها ی مکرر وتشکیل کمیسیون و نظائرآن، از کنترل وی خارج شده و موقعیت او به عنوان فصل الخطاب پایان بخش، آشکارا به واژه بی معنایی تبدیل شده است، ضمن آن که او بیش ازهرزمانی به عنوان مسئول مستقیم واصلی همه نابسامانی ها در تیررس مردم و افکارعمومی داخل و خارج کشور قرارگرفته است. وقتی رفسنجانی می گوید تنها کسی که می تواند اوضاع را ازاین حالت به وضعیت طبیعی واولیه برگرداند خامنه ای است، در واقع دارد به همین مسأله اشاره می کند.

سناریوی های سیاه:

الف- جناح اصول گرایان سنتی و نمایندگان سیاسی آن ها خیزبلندی را برای تصاحب قوه مجریه برداشته اند. سودای تصرف این قوه درکناردوقوه دیگر که هم اکنون هم برآن تسلط دارند، رؤیای دیرینه آن ها به عنوان صاحبان اصلی و پدرخانواده "انقلاب" است.*. اما آن ها با وجود داشتن پایگاه گسترده تر-درمقایسه با رقبای خود- درمیان روحانیت و امام جمعه ها و بازاریان ومداحان و بقایای لایه های سنتی و مذهبی وکم آگاه تر جامعه، و بدرجاتی کمتر درمیان سپاه و دستگاه های امنیتی ... در برابر مدعیان اصول گرای افراطی و نظامی- امنیتی که قدرت فائقه را بدست دارند، قرار دارند. اینان طیف گسترده و رنگارنگی هستند ازنیروهای نظامی- امنیتی، و بخش هایی از روحانیون افراطی که مجموعاً تحت حمایت بیت رهبری هستند. فعالیت سیاسی آن ها اکنون بیشتر زیر چترجبهه متحد اصول گرایان صورت می گیرد. گرچه این ها بودند که احمدی نژاد را به مقام ریاست جمهوری برکشیدند، اما بتدریج امتناع احمدی نژاد از فرامین و تبعیت محض آن ها و رهبری وبطورکلی شکست برنامه هایی که دولت با

حمایت جناح افراطی پیش می برد، شکست و ناکامی مجموعه این طیف نیز محسوب می شود و همین ناکامی است که جناح تاریک اندیش اصول گرایان موسوم به سنتی پراگماتیست را (که جناح رقیب آن را به عدم بصیرت در مقابل فتنه متهم می کند) و خود را کمتر از آن ها در برکشیدن احمدی نژاد مقصر می داند و مدعی است که بدلیل تبعیت از خواست رهبری درکنار احمدی نژاد قرار گرفتند، به هوس تصاحب قوه مجریه انداخته است. با این وجود به موازات آن عامل متضاد دیگری، یعنی تشدید فضای جنگی و محاصره اقتصادی و دو قطبی شدن صف آرائی داخل و قدرت های خارج هم وجود دارد که موجب بازتولید موقعیت طیف نیروهای امنیتی- نظامی (و البته اقتصادی) در ساخت قدرت و چنگ اندازی هرچه بیشتر در حوزه اقتصاد و سیاست توسط آن ها می شود. این که سنتز کشاکش این دو قطب مدعی اصول گرایی در توازن نیروی کنونی مشخص به چه بیانجامد به عوامل گوناگونی وابسته است که نمی توان در مورد آن ها بطور قطعی ابراز نظر کرد. آن چه که محرز است و تاجائی که به اراده این جناح برمی گردد، این جناح باین سادگی ها حاضر نخواهد شد که قدرت و امتیازات خود را از دست بدهد، ولی عوامل تشدید کننده بحران نیز می تواند به نوبه خود اراده آن ها را بخود مشروط سازد. در هرحال در این بحث مشخص این دو طیف اصول گرایان علیرغم برخی تمایزات خود، پشت و روی یک سکه و تداوم تبلور سناریوی سیاهی هم اکنون حاکم محسوب می شوند. برخورد قاطع با دشمن، یکدست سازی قدرت و اعمال سیاست سرکوب و ایجاد فضای هرچه بسته تر برای خنثی کردن تحرکات دشمن و البته دراصل فوران نارضایتی عمومی، خطوط اصلی رویکرد آن ها را تشکیل می دهد. آن چه به این جریان ویژگی های جدیدتری می دهد، تلاش برای تنیدن پيله و یا دیوار بین خویش و جهان پیرامون است که خود را در تلاش های مذبوحانه و هذیان گونه اقتصاد مقاومتی و درون زا و فرهنگ و تکنیک و اینترنت ملی و پارازیت پراکنی، میلیتاریزاسیون جامعه، و بومی و اسلامی کردن دانش و فرهنگ تشکیل می دهد. بازگشت به وجوه هرچه ارتجاعی تر اسلام و ناکجا آبادی که ره به الگوهای چون کره شمالی می برد از خصایص عمده این سناریوی فوق سیاه است. خصایص که امروزه بطور کامل اوج گنبدگی نظام را نمایندگی و پاسداری می کند.

ب- طیف دیگری از نیروهای متعلق به نظام و نه الزاما در قدرت را رویکردی تشکیل می دهد که پاسخ از گونه دیگری به بحران می دهد: خطوط اصلی این برنامه از جمله توسط رفسنجانی بطور مکرر بازگوشده است و شامل تنش زدائی در مناسبات بین المللی، تشکیل دولت ملی و فضای باز سیاسی (از جمله انتخابات باصلاح آزاد) و برخی مطالباتی

چون آزادی زندانیان و... است و در شیوه هم (علیرغم برخورد امنیتی رقیب) اساساً به چانه زنی و لابی‌گری در بالا و حرکت برمدار قانون اساسی پای بند هستند و با بسیج توده‌ای از نوع جنبش سبز و باصطلاح تحریک جامعه مدنی مرزبندی دارند. دو عامل مهم و جدید به عرض اندام این رویکرد اصلاح طلبانه و درون سیستمی^۱ بعد تازه‌ای بخشیده است: تشدید بی سابقه بحران اقتصادی و سیاسی و ناکامی رویکرد امنیتی- نظامی به آن و لاجرم خطرات رو بافزایشی که نظام را تهدید می‌کند، دوم و تحت این شرایط نزدیک شدن برنامه و واکنش سه طیف میانی یعنی حامیان رفسنجانی و احمدی نژاد (بخشی از اصول‌گرایان سابق) و بالأخره اصلاح طلبانی که پس از شکست جنبش سبز و مرزبندی با زیاده روی‌ها و ناپرهیزی‌های گذشته می‌کوشند که در چهارچوب باید و نبایدهای نظام حرکت کنند. البته جناح حاکم و بویژه اصول‌گرایان سنتی در تلاش‌اند که با افزایش فشار به آن‌ها و بستن نشریات و سایر امکاناتی که به آن‌ها اجازه عرض اندام و سربلندکردن می‌دهد، راه برآمد آن‌ها را مسدود سازند. دستگیری جوانفکر و حتی آن‌گونه که درخبرها آمده صدور محکومیت محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد و خطر دستگیری عنقریب اش، و یا فرزندان رفسنجانی و بستن روزنامه شرق و... از جمله این اقدامات پیشگیرانه است.

ج- سناریوهای خارج از حاکمیت:

باین ترتیب تا آن‌جا که به نظام کنونی و گرایش‌های درونی آن برمی‌گردد، در پاسخ به بحران و عبور از گردنه‌های پیش‌رو بدون آن‌که بخواهیم تمایزات و گرایش‌های خاص هرکدام از طیف‌های درونی هر رویکرد را نادیده بگیریم، دو رویکرد اصلی در برابرهم صف‌آرایی کرده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد رویکرد حاکم در برخورد با بحران با وضعیت متناقض و متضادی مواجه است: از یکسو تشدید بحران همه جانبه و بویژه اقتصادی درحالی که مسئولیت تصدی امور کشور در دستان اوست موجب تشدید بحران و شکاف‌های درونی و تضعیف آن می‌گردد، و ازسوی دیگر تشدید فضای دو قطبی اعم از تهدیدهای نظامی و محاصره اقتصادی و قحطی و کمبود و بطورکلی حرکت به سمت حالت فوق‌العاده امنیتی، مستمسکی برای حضور و بازتولید موقعیت آن می‌شود و این البته امری نیست که از دید وضع‌کنندگان تحریم و فشارهای خارجی پنهان باشد، با این همه بدلالی آن‌را بکارمی‌گیرند. بطور کلی می‌توان گفت که در درازمدت تشدید وخامت مؤلفه‌های بنیادی بحران تعیین‌کننده است و می‌تواند در صورت تداوم نهایتاً عامل متضاد دیگر یعنی تقویت و

بازتولید مواضع جناح امنیتی- نظامی- اقتصادی را تضعیف و چه بسا از درون متلاشی کند. اما صرفنظر از مصائب این دوره گذار برای مردم ایران، نکته مهم دیگر آن است که بنا به تجربه، سرنگونی یک سناریوی سیاه الزاما به معنی بهتر شدن وضع ورهائی از نکبت کنونی نیست بلکه می تواند به انواع سناریوهای سیاه دیگری ره برد. صرفنظر از نمونه خود جمهوری اسلامی، تجربه عراق و افغانستان و اکنون سوریه درپیش روی ماست. بنا براین چگونگی فرایند سرنگونی و ماهیت سناریوهای حاکم بر آن نیز واجد اهمیت بسیاری است. در همین رابطه بطور مثال می توان به تحریم های همه جانبه اقتصادی به عنوانی ابزار برای تغییر و سرنگونی اشاره کرد؛ تحریم های فراگیر اقتصادی هم چون داروئی است که عوارض جنبی آن بیش از خواص مستقیم آن است و لاجرم بیش از تضعیف عامل بیماری خود بیمار را هدف قرار داده و تضعیف می کند. یعنی بجای تضعیف بنیان های وجودی رژیم، تأثیرات مخربی بر سیستم دفاعی مریض، سترون کردن خود باوری و شکوفائی مناسبات و همبستگی انسانی و تقویت جامعه مدنی وارد می کند. و با دامن زدن به استیصال و روحیه دخیل بستن به هرکس و ناکس و هرناجی از گرد راه رسیده، راه عروج را بر عوامفریبان و شارلان های از تراز جدید باز می کند. در این مورد گزارش اخیر بانکی مون، دبیرکلی که از قضا به محافظه کاری و نزدیکی به آمریکا و قدرت های بزرگ مشهور است در مورد عواقب و پی آمدهای زیانبار به بارآمده تحریم ها، نظیر دسترسی مردم و کودکان ایرانی به نیازها و مایحتاج اولیه هم چون دارو، آن هم در شرایطی که هنوز چند ماهی از سپری شدن موج جدید تحریم ها نگذشته است، بقدر کافی نگران کننده است. معنای بکارگیری چنین اهرمی ضد انسانی و حقوق بشری که در ذات خویش متضمن جنایت علیه بشریت است و در تجربه عراق فقط نیم میلیون کودک را به مرگ کشاند، چیزی جز آن نیست که قدرت های غربی بدنبال اولویت هائی مهم تر و بزرگتر از اولویت های مردم ایران برای زیستن در آزادی و برابری و رفاه و آسایش است. وگرنه چگونه می توان تر و خشک را با هم سوزاند و آن را به عناوین مختلف توجیه کرد؟ توجیهات فرا افکنانه امثال خانم کلینتون و مدافعان ایرانی آن ها، مبنی بر این که مسبب اصلی آن ها رژیم جمهوری اسلامی است، عذری بدتر از گناه است. چرا که چگونه می توان عملکرد یک رژیم تبه کار ضد انسانی را که با قدرت بیرحمانه سرکوب بر مردم حکم می راند و جان انسان ها برایش ارزشی ندارد، مستمسکی برای ارتکاب جنایاتی مشابه، آنهم توسط مدعیانی که ادعای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر ورد زبان نشان است، قرار داد؟ و باین بهانه مردمان تحت سلطه را از هردوسو تحت فشار مضاعف قرار داد؟ راست آن است که سیاست تحریم مردم ایران (و البته نه فقط

ایران)، جز یک سیاست ماکیاولیستی تمام عیاری که در آن هدف بکارگیری هر وسیله ای را توجیه می کند، نیست. بی تردید مقابله با چنین سیاستی به درستی یکی از خطوط فاصل مهم سناریوهای سیاه و سفید است. دربخش بعدی به سناریوهای بیرون از حاکمیت و خود ویژگی بحران کنونی خواهیم پرداخت.

*- آن ها پدیده متناقضی هستند که از یک سو با واپسگرائی عمیق تفرهنگی و ضدیت تمام عیار با سکولاریسم و مدرنیسم در تمامی حوزه های اجتماعی بخصوص نسبت به زنان و جوانان و و جامعه عرفی و نیز با فضای باز سیاسی شناخته می شوند، و از سوی دیگر مدافع میدان دادن بیشتر به بخش خصوصی و اقتصاد تجاری- رانتی هستند و مخالف سیاست های مستضعف پناهی و توزیع یارانه ای احمدی نژاد، که آن را تقسیم فقر و یا بقول علی لاریجانی سیاست رابین هودی می نامند. انتقاد علی لاریجانی به پروژه هائی هم چون مسکن مهر و سیاست های پوپولیستی احمدی نژاد نیز در همین راستاست. البته این جریان با سرمایه داری باصطلاح آزاد و از نوع لیبرال هم بشدت مخالف بوده و آن را دست نشانده دشمن می داند. آن ها درعین حال ادعای اطاعت محض ازمنویات رهبری را دارند و تمامی تلاششان این است که او را همراه خود داشته باشند، هم چنان که تلاش هائی را برای جلب رضایت سپاه نیز به عمل می آورند. برخورد آن ها با جنبش سبز و یا رفسنجانی و یا رابطه با آمریکا درگذشته، همواره با رگه هائی از پراگماتیسم همراه بوده است.

۱۶-۰۶-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۰-۰۸

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)

درباره تظاهرات بازار و چشم انداز خیزش های اجتماعی

درايران



گفتگو ی شهره عاصمی - تلویزیون ایران ما

با مهرداد درویش پور

{vimeo}50784004{/vimeo}

نقش دولتها در روند رشد ناسیونالیسم افراطی

مهرداد درویش پور در گفتگو با بهداد بردبار

راديو كوچه

درویش پور در این مصاحبه روند رشد ناسیونالیسم افراطی و نسبت آن با نژادپرستی و تبعیض قومی را توضیح می دهد. همچنین نقش دولتها در ترغیب این ایده را واکاوی می کند.

مصاحبه با دکتر مهرداد درویش پور استاد جامعه شناسی و فعال سیاسی مقیم استکهلم در مورد ناسیونالیسم افراطی که خود را به شکل عظمت طلبی ملی نشان می دهد.

این گفتگو را در پیوند زیر بشنوید:

<http://koochehcdn.s3.amazonaws.com/wp-content/files/Interview-Nationalism.mp3>

گذری به بحث جاری راجع به ملیتها در ایران

فرامرز دادور

اگر بخش قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون آزادیخواه ایران به شناخت از نیاز مبرم برای عبور از نظام کنونی به جامعه ای آزاد و دمکراتیک، رسیده و یکی از عوامل تعیین کننده برای انجام آنرا در همکاریهای و اتحادهای وسیع میبیند، بهتر است بدور از قضاوتهای کاملاً نسنجیده و با اتکا بر ارزیابیهای دوراندیش تر و روشهای سازنده تر در آن راستا قدم بردارد.

این خطوط در رابطه با بیانیه مشترک از طرف حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران نوشته میشود. سوالاتی از جمله اینکه آیا انگیزه برای صدور این بیانیه چه میتواند باشد و بویژه در زمانی که سیاستهای ماجراجویانه رژیم جمهوری اسلامی از یکطرف و برنامه های هژمونی طلبانه قدرتهای خارجی از طرف دیگر، هر آن ممکن است باعث شروع یک جنگ دیگر در منطقه شده و حتی خطر تجزیه بر فراز ایران سایه انداخته است، آیا طرح مطالبات و پیشنهاداتی از این نوع مفید هستند و اینکه این دو سازمان دارای چه اشتباهات و انحرافات سیاسی بوده و هستند، در اینجا بررسی میشوند. در این رابطه تنها به ذکر این نکته اکتفا میگردد که اگر قرار باشد انگیزه برای طرح بسیاری از ارزشها، نهادها و موازین دمکراتیک که برای جامعه پسا جمهوری اسلامی در نظر گرفته میشوند مورد شک و تردید قرار گیرند پس مبارزه برای برچیدن جمهوری اسلامی و استقرار نظامی مبتنی بر سکولاریسم، جمهوریت و آزادی های بی قید و شرط سیاسی نیز بهتر است مورد تامل قرار گرفته، فعلاً در دستور کار اپوزیسیون آزادیخواه قرار نگیرد، چونکه بسیاری از اینها، حداقل در ظاهر خواسته های مورد نظر رژیمهای غربی نیز هستند. بکاربری این نوع منطق برای ارزیابی از ماهیت و تاثیر شعارهای مطالباتی سازنده نیست. تلاش برای استقرار دمکراسی و تحقق حقوق ملیتها برای تعیین حق سرنوشت اجتماعی مایه غرور و سرفرازی ملت‌های هر جامعه

است. این نوع مطالبات آزادیخواهانه جاودانی هستند. اما چند سطر در باره دمکراسی و ساختارهای خود حکومتی.

دمکراسی به مثابه ساختاری سیاسی در یک نظام است که در آن شهروندان دارای حقوق دمکراتیک جهت مشارکت در سرنوشت اجتماعی خود باشند. اینکه در پروسه فعالیتهای مسالمت آمیز سیاسی و از جمله شرکت در کارزارهای اعتراضی، تظاهرات خیابانی، آکسیونهای مطالباتی و مبارزات پارلمانی، برنامه های اقتصادی-اجتماعی و اشکال دمکراتیک حکومتی، سرانجام، در چه جهتی سمتگیری میکند، به فردای بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک و به درجه شناخت مردم از مسائل سیاسی-اجتماعی و انتخاب آزادانه آنها بستگی پیدا میکند. نوع سازماندهی برای توزیع قدرت سیاسی در ایالات مختلف جامعه، نیز، از این نوع موارد است. تنها در زیر سایه وجود یک نظام سیاسی دمکراتیک، سکولار و مبتنی بر جمهوریت و اساسی ترین آزادیهای دمکراتیک است که شهروندان جامعه توانائی انتخاب آگاه و آزاد برای تعیین قوانین و موازین اجتماعی را پیدا میکنند. چگونگی تقسیم جغرافیائی قدرت بر اساس فدرالیسم و یا شکل دیگر، موضوع بسیار مهمی است که در یک جامعه آزاد، پویاتر و موثرتر به مرحله تصمیمگیری خواهد رسید. اما، چنین نگاهی به مسائل عمومی جامعه، به این مفهوم نیست که افراد و جریانات علاقمند، از حالا، به بررسی موضوعات اجتماعی نپردازند و گزینه های خود را مطرح نکنند. همانطور که مثلا سوسیالیستهای جمهوریخواه بر آن هستند که برنامه های اجتماعی مترقی را، از جمله در عرصه های عدالتخواهی اقتصادی و برابری طلبی جنسیتی/ملیتی/مذهبی، همواره، میبایست در میان توده های مردم ترویج نموده، نهادینه کردن این نوع اهداف در جامعه دمکراتیک آینده را از هم اکنون و در تنگاتنگ با مبارزات جاری به پیش ببرند، دیگر جریانات و سازمانهای دمکراتیک ایرانی نیز این حق را دارند که الگوی خود در رابطه با مسائل اجتماعی و از جمله چگونگی تقسیم جغرافیائی قدرت بین ملتهای ایران، شکل گیری ساختارهای خود حکومتی و مناسبات بین ایالات محلی با مرکز را پیشاپیش تبلیغ کنند.

بر اساس یک بینش دمکراتیک از حقوق شهروندی، در یک جامعه آزاد قانون اساسی به مثابه یک قرارداد اجتماعی از طرف اکثریت قاطع مردم انتخاب میگردد. تجربیات تاریخی در سراسر جهان نشان میدهد که عمیقتر شدن هرچه بیشتر دمکراسی، بخشا در قید غیر متمرکز کردن ممکن قدرت سیاسی است. به این معنی که تصمیمگیری در باره بخش

بزرگی از مسائل محلی مثل چگونگی اختصاص بودجه محلی در حوزه های اقتصادی، فرهنگی و هنری در حیطه اختیارات مقامات انتخاب شده محلی قرار میگیرد. در واقع بغیر از امورات مربوط به کل جامعه و وضع مالیات جهت تامین بودجه برای مسائلی از قبیل مخارج برای نیروهای دفاعی/انتظامی و سرمایه گذاری در عرصه های اجتماعی مربوط به سراسر جامعه مانند پروژه های عظیم اقتصادی (ب.م. صنایع نفت، ماشین سازی، ذوب آهن و مخابرات) و سازماندهی در بخشهایی مانند برنامه های علمی، تکنولوژیک، آموزشی و درمانی، در یک جامعه دمکراتیک قرار است که در حد امکان تصمیم گیری در باره مسائل عمومی محلی بوسیله خود مردم، نمایندگان و مسئولان انتخابی آنها و بخشا بر اساس قوانین تصویب گشته در مجالس و انجمنهای محلی انجام گیرند. برخلاف دورانهای گذشته که درباره مسائل اصلی عمومی، از طرف روسای قبایل و اقوام تصمیمگیری میشد در جوامع مدرن و غیر متمرکز، یک دمکراسی پایدار بدون توزیع عادلانه قدرت سیاسی و منابع اقتصادی در بین بخشها و مناطق مختلف جامعه که در بسیاری از کشورها واز جمله در ایران ویژگیهای فرهنگی خود را دارند، شکل نخواهد گرفت. نهادینه شدن حقوق دمکراتیک محلی و قانونیت یافتن آنها در قانون اساسی کشور به مفهوم حمل دو نوع حقوق شهروندی، در درون مرزهای ایران و بعلاوه در حیطه یک ایالت (ب.م. کردستان) میباشد. در واقع یک دمکراسی واقعی عمدتا بر اساس استقرار نه تنها آزادیهای مدنی، برابری حقوقی و تقسیم عادلانه ثروت، بلکه ایجاد خود-حکومتیهای غیر متمرکز که با توجه به شرایط هر جامعه ممکن است حول و حوش مناطقی که تاریخا دارای فرهنگها و سنتهای بومی مشخصی هستند، شکل میگیرد.

اگر بخش قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون آزادیخواه ایران به شناخت از نیاز مبرم برای عبور از نظام کنونی به جامعه ای آزاد و دمکراتیک، رسیده و یکی از عوامل تعیین کننده برای انجام آنها در همکاریهای و اتحادهای وسیع میبینند، بهتر است بدور از قضاوتهای کاملا نسنجیده و با اتکا بر ارزیابیهای دوراندیش تر و روشهای سازنده تر در آن راستا قدم بردارد.

حمله نظامی ابرقدرتهای جهانی به ایران ادامه راه استبداد جمهوری اسلامی است!

(بیانیه شماره ۱)



هیات ارتباطات سیاسی

همبستگی ملی جمهوری-خواهان برای استقرار و استمرار آزادی و
دموکراسی در ایران

دولت اسرائیل اخیراً برای تجاوز نظامی به ایران لحظه-شماری می کند. بنیامین نتانیا هو، نخست-وزیر اسرائیل، به طور مرتب ایران را «بزرگترین تهدید برای امنیت اسرائیل» قلمداد می کند؛ و علی رغم عدم وجود مدرک محکمه-پسندی برای اثبات این مساله که حکومت حاضر ایران در حال ساخت بمب اتمی است، برای بمباران مراکز هسته ای ایران آشکارا طرح و برنامه تهیه می کند. دولتمداران آمریکا نیز مدام اعلام می کنند که در صورت وقوع چنین جنگی، با توجه به روابط استراتژیک غرب با اسرائیل از یک طرف و وجود خط قرمز دست-یابی به سلاح هسته ای برای ایران از طرف دیگر، از حمله اسرائیل به ایران حمایت خواهند کرد

هموطنان!

دولت اسرائیل اخیراً برای تجاوز نظامی به ایران لحظه-شماری می کند. بنیامین نتانیا هو، نخست-وزیر اسرائیل، به طور مرتب ایران را «بزرگترین تهدید برای امنیت اسرائیل» قلمداد می کند؛ و علی رغم عدم وجود مدرک محکمه-پسندی برای اثبات این مساله که حکومت حاضر ایران در حال ساخت بمب اتمی است، برای بمباران مراکز هسته ای ایران آشکارا طرح و برنامه تهیه می کند. دولتمداران آمریکا نیز مدام اعلام می کنند که در صورت وقوع چنین جنگی، با توجه به روابط استراتژیک غرب با اسرائیل از یک طرف و وجود خط قرمز دست-یابی به سلاح هسته ای برای ایران از طرف دیگر، از حمله اسرائیل به ایران حمایت خواهند کرد. در همین راستا، اروپا که در حال حاضر دست به گریبان معضلات عدیده ای

همچون بحران مالی، تنزل اقتصادی، بی کاری، و بحران انرژی است نیز در تنگنا قرار گرفته است؛ چرا که عوامل سیاسی و تبلیغاتی لابی های نفتی و تسلیحاتی، بی وقفه بر طبل مشارکت اروپا با اسرائیل و آمریکا در برافروختن آتش خانمانسوز جنگ در منطقه ثروتمند و نفت-خیز خاورمیانه به عنوان راه نجات اروپا می کوبند.

با این وجود، آنچه که مبلغان جنگ به روی خود نمی آورند این حقیقت است که این جنگ، صرف نظر از ویران نمودن زیرساختهای صنعتی و اقتصادی ایران که تا سالها برای ایران خسران و زیان به بار خواهد آورد، به احتمال بسیار زیاد به خاک و خون کشیده شدن شمار فراوانی از هموطنان مان را نیز در پی خواهد داشت. برای نمونه، «جنگ انسان-دوستانه» ابرقدرتها در عراق تنها جان بیش از نیم میلیون کودک را گرفت. همه اینها به نوبه خود تاثیرات منفی عمیقی بر روند دموکراتیزه شدن منطقه خاورمیانه خواهد گذاشت؛ و این دقیقاً همان چیزی است که سیاستمداران مستبد جمهوری اسلامی سالهاست که با اتخاذ مواضع ماجراجویانه و بحران-آفرین در صحنه های داخلی و بین المللی علیه ملت ایران و تقلب آشکار در جریان انتخابات فرمایشی سال هشتاد و هشت و سر دادن شعار «محو اسرائیل از نقشه دنیا» خواهان آن بوده و هستند. حقیقت این است که مردم خاورمیانه، ملتهای عراق، لیبی، سوریه و ایران، هرگز جنگ-طلب نبوده و نیستند، و به راستی هوادار صلح و هم-زیستی-مسالمت-آمیز با سایر ملتهای جهان می باشند؛ و این همیشه دولتهای نامشروع این کشورها بوده اند که با اتخاذ سیاستهای ماجراجویانه به قصد تداوم حاکمیت استبدادی خویش بهانه کافی به جنگ-طلبان و متجاوزان داده اند تا آن کشورها را در معرض خطر جنگ و نابودی قرار دهند.

در این گیر و دار جنگ و دندان نشان دادن ابرقدرتها به ایران، عده ای معدود که همانا بانیان آپوزیسیون وابسته و کارگزاران حکومتهای بیگانه باشند نیز طلایه-دار لشکر آنها شده اند، و با پشتیبانی دستگاه های تبلیغاتی جنگ-طلبان، به هواداری از جنگ بر ضد ایران گریبان چاک می کنند؛ و مذبحخانه در تلاش هستند تا به مردم چنین القا کنند که هیچ راهی به جز جنگ نمانده، چنانکه مسلم است، برای آنها منافع شخصی یا گروهی خودشان در مقامی بالاتر از منافع ملی ایران و حقوق ملی ایرانیان قرار می گیرد. لذا اینها شریک جرم جنگ-طلبان و از بانیان عواقب خانمانسوز

جنگ آنها بر ضد ایران و مردم آن خواهند بود. و همه اینها در حالی است که رژیم جمهوری اسلامی، با ایجاد فضای رعب و وحشت و با بستن دم و شکستن قلم فعالان داخل ایران، ملت ایران را از احتمال وقوع این جنگ و از عواقب وخیم آن بی خبر گذاشته است.

در این عرصه و انفسا، بر تمام آزادی-خواهان و انسان-دوستان آزاده و مستقل واجب است تا قدم به صحنه بگذارند و از برافروختن آتشی که ایران و ایرانی را تا سالیان متمادی خواهد سوزاند جلوگیری کنند. برای نیل به این مقصود، آزادی-خواهان باید دست در دست یکدیگر گذاشته و دست به کار اعتراض گسترده بین المللی علیه تجاوز نظامی احتمالی ابرقدرتها به ایران شوند؛ کمیته های ضد جنگ در اقصی نقاط دنیا تشکیل دهند و با جنبش های مستقل ضد جنگ در اروپا و آمریکا ارتباط برقرار کرده گردهمایی ها و تظاهرات عمومی در شهرهای مختلف دنیا برگزار کنند؛ و با تجمع در مقابل دفاتر سازمان ملل متحد در سراسر دنیا، اعتراض شدید خود به تهدیدهای جنگی علیه ایران را به چشم و گوش جهانیان برسانند. خرابی و کشتاری که دیروز در عراق و لیبی شاهدش بودیم، و امروز در سوریه در برابر دیدگان ماست، اگر حالا دست روی دست بگذاریم، فردا در ایران مان به دیدارش خواهیم شتافت.

در پایان باید متذکر شد که گرچه جنگ-طلبان امپریالیست در طول تاریخ همیشه مترصد فرصت بوده اند تا به سرزمینهای دیگر دست-اندازی کنند و به غارت اموال آنها پردازند، و جنگ-طلبان امروز هم از این قاعده مستثنی نیستند، اما این در اصل رفتار نابخردانه رژیم ناصالح و استبدادی جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه سلطه اش بر ایران بوده است که امروز دست و دل جنگ-طلبان جهان را متوجه سرزمین مان ایران نموده و آنها را به طمع نابودی وطن مان انداخته. لذا امروز مقابله با جنگ-طلبی درمان نیست، بلکه حُکم مُسکِّن و آرامبخشی را دارد که تنها برای مدتی درد را تسکین می دهد؛ و تا درد درمان و علایج اساسی برای آن پیدا نشود، امکان بازگشت اش همیشه هست. بنابراین، برای درمان درد ایران، باید در درجه اول از نظام جمهوری اسلامی عبور کرد، و این مهم مِیسَر نمی شود مگر با همت عالی ملت آزادی-خواه و میهن-دوست ایران و با همبستگی جمهوری-خواهان مستقل، دموکرات و سکولار ایرانی که اعتلای وطن شان در سایه آزادی و دموکراسی را طلب می کنند؛ با دادا که جهانیان بدانند که تکلیف برچیدن نظام ظلم و

جورِ جمهوری اسلامی تنها بر عهده ملت ایران است.

هیاتِ ارتباطاتِ - سیاسی

همبستگیِ ملیِ جمهوری-خواهانِ برای استقرار و استمرار آزادی و
دموکراسی در ایران

۸/۲۵/۲۰۱۲

براب تماس با ما :

Phm-bounces@phmيران.com